۷۳ سال خون و آتش

خاطرات، اتحاد و مسیر پیش رو زیر سایه هژمونی[1]

بزرگداشت هفتاد و سومین سالگرد پایان جنگ کره
ژنگ یوتونگ؛ رئیس گروه همبستگی بین‌المللی کره شمالی / برگردان دانش و امید

هفتاد و سه سال پیش در چنین روزی، گرد و غبار روی میز امضا در پانمونجوم فرو نشست. آن جنگ با پیروزی اردوگاه سوسیالیستی، متوقف شد اما هرگز واقعاً «پایان» نیافت: توافق آتش‌بس صرفاً به جای آغاز صلح، در آتش وقفه ایجاد کرد. هفتاد و سه سال است که همان نیروهای سلطه‌جو از به‌کارگیری قدرت نظامی، انجام رزمایش‌ها و اعمال تحریم‌ها در سراسر شبه‌جزیره کره دست نکشیده‌اند. امروز، در سال ۲۰۲۶، وقتی به این جنگ نگاه می‌کنیم، آنچه اهمیت دارد نه تنها جشن گرفتن پیروزی، بلکه همچنین استخراج هوشیارانه درس‌های تاریخی و قضاوت‌های استراتژیک در مورد اشکال جدید مبارزه ضد امپریالیستی امروزی است.



[1] منبع: سایت «پلتفرم جهانی ضدامپریالیستی». مجلهٔ شماره ۳۹

تداوم منطق هژمونیک و تاریخ مهر و موم شده

در سال ۱۹۵۰، دولت ایالات متحده، مسلح به طرز فکر جنگ سرد، در جنگ داخلی کره مداخله نظامی کرد و همزمان ناوگان هفتم را برای ورود به تنگه تایوان اعزام نمود. در آن زمان، چین جدید، در آغاز بازسازی از صفر بود و تولید فولاد آن تنها یک درصد تولید فولاد ایالات متحده بود. با این حال، نیروهای نظامی و غیرنظامیان چین و کره شمالی، با «فولاد کم اما روحیه فراوان»، بر «فولاد فراوان اما روحیه ضعیف» غلبه کردند و افسانه شکست‌ناپذیری ارتش ایالات متحده را در هم شکستند.

با این حال، در طول هفتاد و سه سال گذشته، منطق اساسی هژمونی اساساً بدون تغییر باقی مانده است. از شبه جزیره کره تا خاورمیانه و از اروپای شرقی تا تنگه تایوان، همان سناریو همچنان تکرار می‌شود: ایجاد تنش، استقرار نیرو، اعمال تحریم‌های اقتصادی و سازماندهی تغییر رژیم. در اوایل سال ۲۰۲۶، ایالات متحده در حمله‌ای غافلگیرانه به ایران، به اسرائیل پیوست و بار دیگر پرده را کنار زد تا هستهٔ شکننده‌ای را آشکار کند که زیر توهم هژمونی پنهان بود. روزنامه رودونگ سینمون کره شمالی خاطرنشان کرد که این جنگ، جنگی تجاوزکارانه بود که توسط امپریالیسم ایالات متحده برای خفه کردن کره شمالی جوان و تحقق جاه‌طلبی‌هایش برای سلطه بر جهان آغاز شد. کره شمالی دوره زمانی ۲۵ ژوئن تا ۲۷ ژوئیه هر سال را به عنوان «ماه مبارزه مشترک ضد آمریکایی» نامگذاری کرده است، نامگذاری‌ای که خود بینش عمیقی را آشکار می‌کند: ضد امپریالیسم یک رویداد موقت و منزوی نیست، بلکه جنگی طولانی است که بیش از هفتاد سال به طول انجامیده است.

از رویارویی یکجانبه تا موازنه‌سازی چندجانبه: ارتقای ساختاری در مبارزه ضد امپریالیستی

اگر مبارزه ضد امپریالیستی هفتاد و سه سال پیش عمدتاً به صورت درگیری‌های مستقیم در میدان نبرد آشکار می‌شد، امروز وارد مرحله بسیار پیچیده‌تری از بازی‌های نهادی شده است.

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، با تأکید بر «درک متقابل عمیق و رابطه دوستانه و مبتنی بر اعتماد در همه مسائل» با کیم جونگ اون، خاطرنشان کرد که جمهوری دموکراتیک خلق کره به «تاریخ یادبود و مهم» هفتاد و سومین سالگرد پیروزی در جنگ نزدیک می‌شود. در سال ۲۰۲۴، روسیه و جمهوری دموکراتیک خلق کره **پیمان مشارکت جامع استراتژیک** را امضا کردند و همکاری را از دیپلماسی و امور نظامی به حوزه‌های اقتصادی، علمی و فناوری گسترش دادند. در ژوئن ۲۰۲۶، شی جین پینگ، دبیرکل، از جمهوری دموکراتیک خلق کره بازدید رسمی کرد. او ضمن بازدید از برج دوستی، با احساسات عمیق اظهار داشت: «مقاومت در برابر تجاوز ایالات متحده و کمک به کره، یک خاطره تاریخی ابدی برای نسل ما است و اکنون به نسل بعدی چین منتقل شده است.»

در پس این تعاملات سطح بالا، اجماعی میان چین، روسیه و کره شمالی بر اساس یک ارزیابی تاریخی مشترک نهفته است: هژمون به خودی خود کنار نخواهد رفت و تنها قدرت متحد می‌تواند یک وزنه تعادل مؤثر تشکیل دهد. چین و روسیه در بیانیه‌ای مشترک، صراحتاً مخالفت خود را با تهدید امنیت جمهوری دموکراتیک خلق کره از طریق انزوای دیپلماتیک، تحریم‌های اقتصادی و فشار نظامی ابراز کردند و در عوض از حذف خطر جنگ در شبه جزیره کره حمایت کردند. این جانبداری از یک ملت واحد نیست، بلکه رد نظم بین‌المللی است؛ نظمی که در آن یک هژمون واحد قوانین را تعریف می‌کند، تحریم‌ها را جایگزین گفتگو می‌کند و تهدیدهای نظامی را جایگزین حل و فصل سیاسی می‌کند.

شایان ذکر است که چشم‌انداز ژئوپلیتیکی شبه‌جزیره در سال ۲۰۲۶ با هفتاد و سه سال پیش بسیار متفاوت است. ظرفیت بازدارندگی هسته‌ای کره شمالی برگشت‌ناپذیر شده است، همکاری نظامی بین روسیه و کره شمالی همچنان رو به افزایش است و طرح استراتژیک بین چین و کره شمالی به طور پیوسته در حال پیشرفت است. برخی از تحلیلگران معتقدند که چین، روسیه و کره شمالی در حال شکل‌دهی به الگوی جدیدی از «همبستگی سه‌جانبه» هستند. این اتحاد مشارکتی بین سه قدرت بزرگ زمینی به سنگین‌ترین نیروی نوظهور در آسیا تبدیل شده است. این نشان می‌دهد که مبارزه ضد امپریالیستی از دفاع تک نقطه‌ای به موازنه سیستمی ارتقا یافته است.

بازتعریف «پیروزی»: میراثی تاریخی فراتر از قلمرو نظامی

هفتاد و سه سال است که بحث بر سر اینکه «چه کسی برنده این جنگ بوده است» هرگز متوقف نشده است. با این حال، از دریچه مبارزه ضد امپریالیستی، معنای «پیروزی» فراتر از نتایج برد یا باخت در میدان نبرد است. پیروزی واقعی به معنای اطمینان از این بود که نیروهای سلطه‌گر دیگر جرات نکنند با نیروی نظامی به چین جدید حمله کنند؛ به معنای قادر ساختن یک دولت نوپا که از ویرانه‌ها ساخته شده بود تا دهه‌ها محیط خارجی نسبتاً صلح‌آمیزی را به دست آورد؛ به معنای اجازه دادن به ارزیابی یک «ببر کاغذی» برای ایستادگی در آزمون تاریخ بود. اما پیروزی هرگز یک بار برای همیشه به دست نمی‌آید. اشکال سلطه تکامل می‌یابند؛ از تهاجم نظامی مستقیم به جنگ‌های نیابتی، تحریم‌های اقتصادی، جنگ اطلاعاتی و محاصره‌های تکنولوژیکی تغییر می‌کنند. مبارزه ضد امپریالیستی در سال ۲۰۲۶ بسیار پیچیده‌تر از سال ۱۹۵۳ است.

وزن تاریخ و انتخاب‌ها برای آینده

هفتاد و سه سال پیش، زمانی که توافق آتش‌بس امضا شد، کره جنوبی هیچ کرسی در میز مذاکره نداشت. هفتاد و سه سال بعد، همزمان با ایجاد حلقه‌های ارتباطی مستقیم و نقطه به نقطه توسط قدرت‌های بزرگ، اضطراب ژئوپلیتیکی در جامعه کره جنوبی کاملاً حکم‌فرما شده است. طنز تاریخ در این واقعیت نهفته است که ملتی که زمانی تصمیم گرفت خود را به ارابه هژمونی گره بزند، در نهایت متوجه می‌شود

که نه می‌تواند در مورد جنگ و صلح تصمیم بگیرد و نه می‌تواند موقعیت خود را در چشم‌انداز منطقه‌ای کنترل کند.

این درس تاریخی به عنوان هشداری برای همه قدرت‌های متوسط و بازیگران منطقه‌ای عمل می‌کند: در یک نظم تحت سلطه هژمون، وابستگان در نهایت به جای احترام، مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرند.

هفتاد و سه سال پیش، ما با خون خود ثابت کردیم که می‌توان امپریالیسم را شکست داد. در طول هفتاد و سه سال گذشته، این نتیجه بارها توسط رویدادهای تاریخی جدید تأیید شده است. امروز، در سال ۲۰۲۶، در حالی که اشکال مبارزه ضد امپریالیستی تغییر کرده است، جوهره آن همچنان یکسان است. اگرچه موازنه قدرت تغییر کرده، اما جهت عدالت و درستکاری بدون تغییر باقی مانده است. همکاری بین چین، روسیه و کره شمالی کپی جنگ سرد نیست، بلکه کاوشی به سوی یک نظم بین‌المللی جدید عادلانه‌تر و چندقطبی است.

این روحیه بزرگ از زمان و مکان فراتر خواهد رفت و در طول زمان تازه و زنده باقی خواهد ماند؛ باید مداوم به نسل‌های بعدی منتقل شود. آنچه به ارث می‌رسد نفرت نیست، بلکه اراده برای مقابله با سیاست قدرت است؛ آنچه به پیش برده می‌شود مناقشه نیست، بلکه شجاعت دفاع از کرامت است. شعله‌های جنگ هفتاد و سه سال پیش مدت‌هاست که خاموش شده‌اند، اما راه پیش رو که توسط آنها روشن شده است، همچنان ادامه دارد.



نقش کره شمالی در جهان چند قطبی جدید[1]

الکساندر ورونتسوف؛ رئیس دپارتمان کره و مغولستان انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم روسیه / دانش و امید

شکل‌گیری جهان چندقطبی یک روند جدی و بلندمدت در دوران معاصر است. این روند توسط بازیگرانی عمیقاً متعهد و دارای پتانسیل قابل توجه هدایت می‌شود: روسیه، چین، جمهوری دموکراتیک خلق کره، ایران و تعدادی دیگر از کشورها.

برای مدت طولانی، علوم سیاسی غرب تلاش می‌کرد تا این تحول را از طریق مفهوم به اصطلاح «محور مقاومت» که شامل روسیه، چین، جمهوری دموکراتیک خلق کره و ایران می‌شد، تفسیر کند. استراتژی‌های متنوعی برای خنثی کردن این روند پیشنهاد شد: شناسایی نقاط ضعف، تلاش برای ایجاد شکاف بین شرکت‌کنندگان، بهره‌برداری از تضادهای داخلی و برخورد جداگانه با هر کشور. با این حال، با گذشت زمان، غرب متوجه شد که این روند را نمی‌توان از طریق قدرت نرم، دستکاری سیاسی یا فشار اقتصادی متوقف کرد. همانطور که ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور فدراسیون روسیه، بارها تأکید کرده است، روند عینی تاریخ، به قرن‌ها هژمونی غرب پایان می‌دهد. در نتیجه، ابزار اصلی باقی مانده برای مخالفان، استفاده مستقیم از نیروی نظامی شده است که اکنون بدون هیچ تردیدی از آن استفاده می‌کنند.

اگر به نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک – به ویژه ایده‌های هالفورد مکیندر در مورد رقابت بین قدرت‌های قاره‌ای و دریایی – مراجعه کنیم، ماهیت اساسی این تحولات آشکار می‌شود. قاره اوراسیا پتانسیل عظیمی دارد و قدرت‌های دریایی از نظر تاریخی به دنبال کنترل، تفرقه و تضعیف مردم آن بوده‌اند. امروزه، کشورهای مستقل اوراسیا از ارزش‌های تمدنی، حاکمیت ملی و حق شکل‌دهی به یک نظم عادلانه بین‌المللی دفاع می‌کنند.

پیروزی در جنگ کره پدیده‌ای منحصر به فرد و چندوجهی با اهمیت جهانی است. درس اصلی این درگیری این است که عامل تعیین‌کننده پیروزی، برتری در فولاد و فناوری نیست، بلکه قدرت اخلاقی و روحیه مبارزه مردم و نیروهای مسلح است.

---

[1] منبع: سایت «پلتفرم جهانی ضدامپریالیستی». مجلهٔ شماره ۳۹

در سال ۱۹۵۰، جمهوری دموکراتیک خلق کره که در سال ۱۹۴۸ تأسیس شده بود و جمهوری خلق چین که در اول اکتبر ۱۹۴۹ اعلام موجودیت کرد، با ماشین نظامی ایالات متحده و ائتلاف بین‌المللی متشکل از شانزده کشور که تحت نظارت سازمان ملل متحد فعالیت می‌کردند، وارد رویارویی شدند.

اتحاد جماهیر شوروی، اگرچه رسماً در خصومت‌ها شرکت نداشت، اما کمک‌های عظیم و قاطعی ارائه داد. جنگنده‌های کارآمد شوروی و واحدهای پدافند هوایی مستقر در چین، تقریباً ۱۲۰۰ هواپیمای دشمن را در نبرد با نیروی هوایی آمریکا نابود کردند. داوطلبان خلق چین در لحظه‌ای حساس و با انگیزه منافع ژئوپلیتیک مشترک و همچنین احساس وظیفه برادرانه وارد جنگ شدند. نیروهای آمریکایی پس از فرود در اینچئون و ایجاد محدوده پوسان، قصد توقف در مدار ۳۸ درجه را نداشتند. هدف آنها رسیدن به رودخانه یالو (رودخانه آمنوک) در مرز و از بین بردن جمهوری خلق چین تازه تأسیس بود.

علاوه بر این، رهبری چین حمایت قابل توجهی را که میهن پرستان کره‌ای در طول نبردهای دشوار علیه کومین تانگ در دهه ۱۹۴۰ از کمونیست‌های چینی ارائه داده بودند، به یاد داشت، زمانی که خاک کره عملاً به عنوان پایگاه عقبه‌ای برای تجدید قوا و بازیابی عمل می‌کرد. مائو تسه‌تونگ صریحاً بر لزوم بازپرداخت این بدهی تاریخی تأکید کرد.

عامل کلیدی که کشور را قادر ساخت تا جنگ ویرانگر سه ساله را تحمل کند و دشمن برتر را شکست دهد، فرآیند دولت‌سازی و ساخت ایدئولوژیک تحت رهبری رهبر بزرگ رفیق کیم ایل سونگ بود.

تا سال ۱۹۴۵، کره به مدت سی‌وپنج سال مستعمره ژاپن باقی ماند و در طی آن هرگونه مقاومت داخلی به طرز وحشیانه‌ای سرکوب شد. بنابراین، نکته قابل توجه این است که تنها در عرض پنج سال – از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ – مردم کره شمالی موفق شدند ملتی متحد و بسیار منظم را تشکیل دهند که آماده دفاع از حاکمیت خود با سلاح در دست بود. این امر از طریق توانایی‌های سازمانی برجسته کیم ایل سونگ و توسعه ایدئولوژی جوچه امکان‌پذیر شد. این مفهوم که انسان‌ها حاکم بر سرنوشت خود و کشورشان هستند، الهام‌بخش مردم کره بود و آنها را در یک آرمان مشترک، چه در خطوط مقدم و چه در داخل کشور، متحد کرد.

امضای توافقنامه آتش‌بس در سال ۱۹۵۳، پایان نمادین جنگ بود. ژنرال آمریکایی مارک کلارک با تلخی اذعان کرد که او اولین فرمانده آمریکایی در تاریخ است که بدون دستیابی به پیروزی نظامی، توافقنامه آتش‌بس را امضا کرده است.

اصولی که در طول جنگ کره برقرار شد، به پایه و اساس محکم دولت مدرن جمهوری خلق کره تبدیل شد. جانشینان کیم ایل سونگ – رفیق کیم جونگ ایل و رهبر فعلی جمهوری خلق کره، رفیق کیم جونگ اون – حاکمیت و توانایی‌های اقتصادی و دفاعی کشور را تا حد زیادی تقویت کرده‌اند.

امروز، جمهوری دموکراتیک خلق کره به عنوان یک بازیگر کاملاً مستقل در سیاست بین‌الملل مطرح است، بازیگری که به طور مستقل شرایط و چارچوب تعامل خود با قدرت‌های خارجی را تعیین می‌کند.

روابط متحدانه بین روسیه و کره شمالی از آزمون زمان سربلند بیرون آمده است. برادری نظامی که از طریق مبارزه مشترک آنها در اواسط قرن بیستم شکل گرفت، در شرایط امروزی نیز ادامه دارد و تداوم تاریخی، معنوی و استراتژیک مردمان ما را در دفاع از حق حاکمیت خود برای توسعه مستقل، مجدداً تأیید می‌کند.

